

ارزیابی عدم تمایل مردم به تحقیق در مورد واقعیت شناختی در امور مسلم

مقصود رنجبر^۱ و بختیار ملکی^۲

۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری رشته سیاستگذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم bm_toolabi@yahoo.com

چکیده

مسائل فلسفی غالباً با مفروضاتی سروکار دارند که بسیاری از عقاید عادی بر آنها پیریزی شده‌اند. همه انواع تفکر متعارف، خود، عناصر مکمل دنیای زیست اجتماعی- فرهنگی و تاریخی مشخصی به شمار می‌روند، دنیایی که این انواع تفکر در آن به منزله اموری مسلم فرض شده و مورد تصویب جامعه حکم می‌رانند. در واقع وقتی بسیاری از پیش فرضهای مربوط به معتقدات عادی و ناشی از شعور متعارف در دایره تحلیل فلسفی قرار می‌گیرند و درست سنجیده شوند، گاهی معلوم می‌شود نه آنچنان محکم و استوارند که در نگاه اول به نظر می‌رسید و نه معنا و نتایج‌شان به آن روشنی مورد نظر است. لذا با توجه به نظر اندیشمندان چون کانت که در قالب نظریه‌ی شناخت به بررسی امور درونی شده و امور مسلم پرداخته‌اند، فلاسفه، با تحقیق در این گونه امور، شناختی را که افراد از خودشان دارند افزایش می‌دهند. لذا با توجه به افزایش آگاهی، همه ما از اینکه کسی در پیش فرضهایمان بیش از حد معینی کند و کاو کند ناراحت می‌شویم و از آن نقطه به بعد، حتی مقاومت می‌کنیم. زیرا واقعیت به عنوان پدیده‌ای مرتبط با فرآیند آگاهی و شناخت افراد همواره مورد توجه همه از جمله جامعه شناسان و فیلسوفان قرار داشته است. بر اساس مطالب ذکر شده در این پژوهش فرایندهای زبانی شکل دهنده به واقعیت یا امور مسلم و درونی شدن آن در میان افراد باعث تبدیل شدن باورهای روزمره به حقایق پذیرفته شده افراد می‌گردد. این پژوهش بر مبنای نظریات کانت بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی به این سوال پاسخ دهد که: چرا مردم نمی‌خواهند چیزهای که به نظرشان مسلم است زیاد واریسی شود؟ فرض بر این است که افراد از روی عقیده حقیقت را می‌شناسند، لذا فرضیه‌ی پژوهش پیش روی گویای آن است که امور مسلم و درونی شده در افراد در قالب فرایندی زبانی و باورهای ایجاد شده در میان ایشان که در قالب نظریه شناخت قابل تبیین است، روند واریسی این امور مسلم را برای ایشان سخت و در پاره‌ای امور غیر ممکن گردانیده است.

واژه‌های کلیدی: واقعیت شناخت، نظریه شناخت، امور مسلم، شعور متعارف، مفاهیم ارزشی، رفتار

مقدمه

عادت و رفتار یک جامعه منحصرأ محصول ارزشهای آن جامعه نیست؛ بلکه عادت مردمان جامعه‌ای افزون بر ارزش‌های حاصل باورهای مذهبی و ناظر به واقع افراد جامعه و شرایط فیزیکی جامعه است، به عنوان مثال نخوردن گوشت گاو در جامعه‌ای ریشه در عمل یا فرایند از میان رفتن و برافتادن به ویژه بر اثر گذشت زمان به عنوان باور مذهبی دارد. افکار، نگرش، باورها، ارزش‌ها و انتظارات، بخشی از لایه‌های رفتاری انسان را تشکیل می‌دهد، این امر از مهمترین امور مورد توجه در میان اندیشمندان و جامعه‌شناسان و نیز سیاستمداران به شمار می‌رود. زیرا همانطور که وبر مطرح می‌سازد، جامعه سرمایه‌داری، به واسطه ارزش‌هایی که انسان جدید تولید کرده است بوجود آمده و این ارزش‌ها حاصل تغییر در نگرش‌ها باورهای افراد در دوران رنسانس و نوزانی اندیشه اتفاق افتاده است. نگرش‌ها و باورها حاوی مفاهیم ارزشی نسبت به پدیده‌ها هستند، همچنین نگرش‌ها و باورها دارای مراجعی اجتماعی هستند که می‌توانند متاثر از محیط اجتماعی و نهادهای اجتماعی باشند. تحصیلات، مدرسه، گروه‌های شغلی، طبقه اجتماعی و محیط کار از مراجعی هستند که می‌توانند بر روی نگرش افراد تاثیر داشته باشند. همچنین با توجه به اینکه باورها و نگرش‌های افراد، نتیجه تکوین و رشد شخصیت افراد می‌باشند، لذا افراد در سنین مختلف و یا با جنسیت متفاوت، ممکن است که نگرش‌های متفاوتی داشته باشند از طرفی افکار و نگرش افراد به عنوان واقعیتی مسلم، به سختی دچار تغییر می‌گردد. بنابراین هر آدمی می‌داند چیزهایی با خود دارد که به هیچ وجه میل ندارد آنها را نزد شخص دیگری فاش کند و یا آنکه احساس می‌کند این مسائل خارج از موضوع گفتن می‌باشد، اینها صمیمی‌ترین افکار شخص بشمار می‌آید. گذشته از این افکارها، همان آدم پاره‌ای اوقات با تردید می‌اندیشد که چیزهای دیگری هم در ذهن دارد که میل ندارد حتی نزد خود نیز آنها را مرور کرده و روشن کند بدین معنی که کوشش می‌کند آنها را از خودش هم پنهان کند و هرگاه این گونه افکار به ذهنش می‌رسند بی‌درنگ رشته آنها را قطع کرده و از خود می‌راند. شناخت مسائل فردی معرف پیشرفت بزرگ دانش روانشناختی در بحث خودشناسی است^۱. لذا مسائل معقول نسبی‌گرایی، تاریخ‌گرایی و باصلاح جامعه‌شناسی شناخت در همین جاست. لذا در ادامه مفهوم واقعیت به عنوان امری که در بسیاری موارد بصورت باور مسلم برای افراد غیر قابل تغییر و واری می‌گردد با توجه به مباحث نسبی‌گرایی، پرسپکتیویسم و رفتارگرایی مورد بررسی قرار گرفت.

فرضیه

فرض براین است که افراد از روی عقیده حقیقت را می‌شناسند. برای اینکه به آن اعتقاد دارند، برای اینکه همیشه حقیقت بوده است. به نظر می‌رسد تکرار چنین حقایقی اعتبار آنها را افزایش می‌دهد. اگر فردی به شدت در عقایدش پابرجا باشد حتی در مقابل دلایلی که ارزش و اعتبار آنها را مورد شک و تردید قرار می‌دهند، بیشتر آنها را تقویت و تشدید می‌نماید.

ادبیات و پیشینه پژوهش

روش‌شناسی در مفهوم مطلق خود به روش‌هایی گفته می‌شود که برای رسیدن به شناخت علمی از آنها استفاده می‌شود. روش‌شناسی هر علم نیز روش‌های مناسب و پذیرفته آن علم برای شناخت هنجارها و قواعد آن است روش‌های شناخت را باید از روش‌ها و فنون اجرای آنها متمایز دانست، چرا که اجرای هر قاعده پس از شناخت آن قاعده ممکن می‌گردد^۲. اعمال اخلاقی بسیار متفاوتی در جهان وجود دارد، اما امکان دارد توافقی بنیادین بر سر ارزشها و اصول اخلاقی پایه وجود داشته باشد. آن چیزی که در علوم اجتماعی از آن به عنوان روش‌شناسی (متدولوژی) نام برده می‌شود بیشتر از آنکه مهارت یا شیوه‌های گوناگون برای تحقیق یا پژوهش (روش تحقیق) باشد خبر از انواع رویکردها و نظرگاهها به پدیده‌های اجتماعی می‌دهد که بیشتر با فلسفه مدرن کانتی در ارتباط است از این رو روش‌شناسی بیشتر بحثی معرفت‌شناختی (اپیستمولوژی) است و بیشتر با مکتب و دیدگاه سر و کار دارد نه با روش و شیوه‌های جزئی تحقیق، زمانی که سخن از رویکردهای پوزیتیویستی هنجاری، نهادی،

^۱ — زیگموند، فروید، مفهوم ساده روانکاوی، ترجمه: فرید جواهر کلام، تهران، مروارید، ۱۳۴۲، ص ۱۳

^۲ — ضیائی بیگدلی، محمدرضا، متدولوژی حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هفتم، شماره (۱۵ و ۱۶)، ۱۳۸۴، ص ۷

رفتارگرایی، فمینیستی، تجزیه و تحلیل گفتمان، انتخاب عقلایی، تجزیه و تحلیل موقعیت، فردگرایی و ساختار گرایی و... است تمرکز بر رهیافت و مکاتب و متدولوژی است.^۱ برای شناخت یا تثبیت عقیده چهار روش وجود دارد: روش تاکید و اصرار، روش استناد، روش قیاس و استقراء و روش علمی.^۲

با توجه به مفهوم روش شناسی و مباحث صدرالاشاره برای یافتن سوابق یا نوشته‌های مشابه موضوع تحقیق به بررسی منابع در دسترس از جمله پایگاههای علمی در داخل کشور پرداخته شد، لذا مورد مشابهی یافت نشد، اما در منابع مورد مطالعه به بخشهایی از مباحث مقاله مانند رفتارگرایی برخوردیم که به آنها استناد شده است. و برای نوشتن این مقاله از رویه کتابخانه‌ای یا اسنادی و روش توصیفی - تحلیلی بهره برده شده است. و مباحث اصلی واقعیت و شناخت می باشند.

مباحث نظری پژوهش

ماهیت انسان

سقراط به کریتو گفت: «نگران مباش که استادان فلسفه خوباند یا نه، بلکه تنها به فلسفه بیندیش، بکوش تا آن را به خوبی واری کنی و دریایی؛ اگر آن را بد یافتی بکوش تا مردمان را از آن رویگردان کنی؛ اما اگر آن چنان بود که به اعتقاد من هست در آن صورت از آن پیروی و بدان خدمت کن و دلشاد باش»

اگر به تحلیل استدلالهای فلاسفه سیاسی بپردازیم خواهیم دید که اغلب این نظرات بر پایه فرضیاتی در باره نهاد انسان استوارند، در هر فلسفه سیاسی برداشت خاصی از طبع انسان خواه آشکار یا ضمنی مندرج است و این برداشت نقش تعیین کننده‌ای در ساختمان کل دستگاه فکری آن فلسفه دارد، اختلاف نظر اساسی فلاسفه سیاسی بر سر مسائل معمولاً به اختلاف نظر در باره چگونگی نگرش به نهاد آدمی باز می‌گردد و بر چهار محور است، نخست انسان طبعاً فردگراست، دوم انسان طبعاً اجتماعی است، سوم انسان طبعاً موجودی عقلانی و آزاد یا غیر عقلانی و مجبور است و چهارم انسان طبعاً موجودی کمال پذیر یا کمال ناپذیر است.^۳ دیدگاه «هستی شناسانه» به دیدگاه و جهان بینی، نسبت به ماهیت وجود اجتماعی و موجودات اجتماعی اشاره دارد، «معرفت شناسی» نیز به بیان دیدگاه در مورد اینکه چگونه ما چیزی را که می‌دانیم، می‌فهمیم. جامعه شناسان غالباً چنین ادعا می‌کنند که رفتار فردی عمدتاً کارویژه ساختارهای اجتماعی است.^۴

آلفرد آدلر^۵ در کتاب اصول تجربی و نظری روان شناسی فردی که در ۱۹۲۷ به چاپ رسید، برخلاف فروید، که اعمال بشر را نتیجه غرایز می‌دانست و کارل گوستاو یونگ^۶ که رفتار انسان را ناشی از طرحهای ارثی می‌پنداشت، آدلر اعمال و رفتار انسان را زاییده کششهای اجتماعی می‌داند. به عقیده آدلر، احساس عقده‌ی حقارت و تلاش در راه برتری، نقطه شروع شیوه زندگی است او بر کیفیت محیط خانواده و شبکه روابط اجتماعی افراد تاکید داشت، او عقیده دارد که انسان موجودی خودآگاه است و معمولاً از علل و رفتار و هویت خویش آگاهی دارد^۷ آدلر وجود ضمیر «نیمه آگاه و ناخودآگاه» را در انسان نفی کرد و اعتقاد داشت که «خودآگاهی» در شکل گیری شخصیت انسان نقش عمده ای دارد در واقع انسان از اعمال خودآگاهی دارد و می‌داند

۱- کاکایی، عباس، روش‌شناسی علوم سیاسی، مکتب ماهان، ۱۳۹۰، ص ۵۸

۲- سنجابی، علیرضا، (۱۳۸۴)، روش شناسی در علم سیاست و روابط بین الملل با بهره گیری و معرفی نرم افزار، چاپ دوم، تهران: قومس، ص ۸۷.

۳- بشیریه حسین، عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۱۱ و ۱۴.

۴- مارش، دیوید و جری، استوکر (۱۹۶۴/۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۳۸ و ۱۳۹.

5 . Alfred Adler

6 . Carl Gustav Jung

7 . <https://public-psychology.ir/1394/05>

چه کند، چرا انجام میدهد و هدف او چیست. می تواند هدفی را پیش رو داشته باشد و برای رسیدن به آن کوشش کند و راه رسیدن به هدفها را آگاهانه برگزیند.^۱

جامعه شناسی شناخت

از دیدگاه کل گرایي جامعه سیستمی است که معین می کند چگونه اعضای آن رفتار کنند و چه رابطه ای باهم داشته باشند. واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است و جامعه شناسی شناخت باید فرایندی را که این امر در آن روی می دهد تجزیه و تحلیل کند. تنها گروه بسیار محدودی از مردم در هر جامعه ای به نظریه پردازی یعنی به کار عقاید و ایجاد جهان بینی ها مشغول اند اما هر کس در جامعه به طریقی در شناخت آن شرکت دارد، درک جامعه شناسانه «واقعیت» و «شناسایی» جایی در حد فاصل میان درک انسان عامی و درک فیلسوف قرار می گیرد لذا می توان گفت افراد جامعه از این منظر سه دسته اند؛ عامی: انسان عامی که معمولا در باره آنچه در نظرش واقعی است یا در باره آنچه «می شناسد» زحمتی به خود نمی دهد مگر آنکه نوعی مسئله در برابرش قد علم کند او واقعیت و شناخت خود را امور مسلم می انگارد؛ **جامعه شناس**: بر این حقیقت آگاهی اصولی دارد که انسانهای عامی جوامع مختلف واقعیت های کاملا مختلفی را امور مسلم فرض می کنند، جامعه شناس به حکم منطق نظام علمی اش، ناگزیر است دست کم این پرسش را طرح سازد که آیا نمی توان تفاوت میان دو واقعیت را در ارتباط با تفاوت های گوناگون میان دو جامعه درک کرد؛ **فیلسوف**: از لحاظ حرفه ای ملزم است که هیچ چیز را مسلم فرض نکند و در مورد پایگاه غایی آنچه انسان عامی واقعیت و شناخت می داند به عالی ترین درجه وضوح و روشنی دست یابد، یعنی میان گفته های معتبر و نامعتبر در باره جهان فرق گذارد. به بیان دیگر جامعه شناسی شناخت با تحلیل ساخت اجتماعی واقعیت سروکار دارد، جامعه شناسی شناخت باید پیش از هر کار به تحقیق در باره آنچه مردم در زندگی روز مره و غیر نظری یا ماقبل نظری خود به عنوان واقعیت می شناسند بپردازد به سخن دیگر بیشتر باید شناسایی متعارف کانون اصلی برای جامعه شناسی شناخت باشد تا عقاید^۲.

زندگانی روزمره

رمز و راز کشف حقیقت در دو چیز است، یکی یافتن راه و دیگری آنچه برداشت می نماید^۳. دنیای زندگی روزمره نه تنها از جانب اعضای عادی جامعه در جریان ذهنی معنی دار زندگانشان به عنوان واقعیت مسلم فرض می شود، بلکه دنیایی است که به پیدایش اندیشه ها و اعمال آنان می انجامد و به اعتبار همین چیزها واقعی انگاشته می شود واقعیت زندگانی روزمره از سلسله موضوعاتی تشکیل می شود که قبل از ظهور من در صحنه زندگی به عنوان اعیان خارجی معرفی و معین شده اند، واقعیت زندگی روزمره بر محور اینجا (جسم من) و اکنون (حضور من) تنظیم و تشکیل می شود این «اینجا و اکنون» کانون توجه من به واقعیت زندگانی روزمره است. آنچه در زندگانی روزمره «اینجا و اکنون» بر من عرضه می شود همانا واقعیت آگاهی من است، واقعیت زندگانی روزمره به عنوان واقعیت، امری مسلم انگاشته می شود، برای اثبات وجودش به هیچ دلیل دیگری جز صرف حضورش نیازی نیست. این واقعیت به عنوان حقیقتی بدیهی و مجاب کننده در «همین جا» است. من «میدانم» که واقعی است. گو آنکه می توانم در باره واقعیتش شک کنم، لیکن از آنجایی که به طور عادی در زندگانی روزمره هستی دارم، ناگزیرم چنین شکی را به حال تعلیق نگاه دارم. این تعلیق شک چنان استوار و قطعی است که برای دست برداشتن از آن هر گاه بخواهم چنین کنم (مثلا در تفکر نظری یا دینی) باید یک سری تحول بی نهایت طولانی را بپیمایم. دنیا زندگانی روزمره وجودش را در همه جا اعلام می کند و هنگامی که من بخواهم در این اعلام تردید روا دارم باید کوشش سنجیده ای به خرج

^۱ . <https://public-psychology.ir/1392/05>

^۲ - پتربرگر و توماس لوکمان، ساخت اجتماعی واقعیت، مترجم، فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۴، صص ۸-۱۱ و ۲۵.

^۳ . دژکام، حسین، (۱۳۹۲)، عشق: چهارده وادی برای رسیدن به خود، تهران: مولف، صص ۵۵.

دهم که به هیچ روی کار آسانی نیست^۱. بنابراین انسان از لحاظ زیستی مجبور است که با یاری دیگران جهانی بسازد و در آن سکونت گزیند. این جهان برای او به صورت واقعیت مسلط و قاطع در می آید. حدود این جهان را طبیعت مقرر می دارد اما همین که ساخته شود بر طبیعت تاثیر متقابل می گذارد. در دیالکتیک میان طبیعت و دنیای ساخته و پرداخته جامعه خود ارگانیک آدمی دیگرگون می شود در همین دیالکتیک انسان واقعیت را به وجود می آورد و از این راه خود را می آفریند. (همان، ص ۲۴۹).

فرهنگ

منظور از فرهنگ در این جا ارزشها و قالبهای رفتاری است که جوامع اجتماعی متفاوت را مشخص می کند. هر فرهنگ مجموعه ای پیچیده از باورها، ارزشها، مفاهیم مشترک است که گروهی را قادر می سازد درکی از زندگی اش داشته باشد^۲. فرهنگ، نظامی از معناست که مردم در رفتار روزمره خود از آن بهره گرفته و با آن زندگی می کنند^۳. ما در دو دنیا زندگی می کنیم، دنیای درونی آگاهی شخصی و دنیای بیرونی موقعیت و شرایط مادی. در عمل روشهای ما در مشاهده جهان، عمیقاً تحت تاثیر رابطه برقرار کردن با دیگران است به خصوص با استفاده از قالبهای مشترک بازنمایی که بوجود آورده ایم مانند زبانی که به آن صحبت می کنیم. هر یک از ما زندگی خودمان را داریم، اما اغلب آنچه می آفرینیم، همراه با دیگران است، آنچه باهم بوجود می آوریم فرهنگ ماست^۴.

خرافات: باورها یا اعتقادات مجموعه ای از افکارند که به زندگی معنا می بخشند. باورها ادراک ما از هستی را می سازند. چنین اندیشه می شود که باورها نقش فرماندهی در مغز دارند. با توجه به این موضوع و اندیشه، خرافات تقریباً در همه کشورهای دنیا وجود دارد اما این باورهای غلط از فرهنگی به فرهنگ دیگر با هم متفاوت است مثلاً در کشور پرتغال مردم معتقدند که به عقب راه رفتن بدشانسی می آورد. یا مردم اسپانیا بر اساس یک سنت و باور قدیمی، نیمه شب جشن سال نو دوازده حبه انگور را به نیت خوش شانسی در دوازده ماه سال جدید میل می کنند. در ایران برخی از قومیتها اعتقاد دارند که اگر هنگام تحویل تحویل سال نو پول در دست بگیرند در تمام طول سال جیبشان پر پول خواهد بود. یا مثلاً بعضی اعتقاد دارند که اگر قیچی را باز و بسته کنید در خانه مشاجره ای رخ خواهد داد و خوش یمن نیست، اگر در ابتدای صبح گربه سیاه ببینند بد یمن است یا به طور مثال، می گویند که برای در امان ماندن از چشم زخم باید در خانه اسفند (سپند) دود کرد. از آنجا که هیچ کدام از انسانها ناراحتی، بدشانسی، غم یا بی پولی را دوست ندارند، بسیاری از آنها حتی اگر باور عمیقی هم به خرافه ها نداشته باشند به این خاطر که این باورها دائم در جامعه تکرار می شود و دهان به دهان می چرخد بنا بر احتیاط گذاشته و سعی می کنند تا حد امکان از مسائلی که عموم مردم می گویند بد است پرهیز کنند^۵.

نکته جالب این باورها اینجاست که وقتی خرافات رایج در دیگر کشورهای جهان را می خوانید و به آنها اعتقادی ندارید، تازه متوجه می شوید که این فکرها و عقاید تا چه اندازه می توانند نادرست و غیر منطقی باشند و احتمالاً حتی از شنیدنشان تعجب کرده و به نادانی اشخاصی که به آن باور دارند می خندید.

^۱- پتربرگر و توماس لوکمان، *ساخت اجتماعی واقعیت*، مترجم، فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۴، صص

۳۷ و ۳۹

^۲- برایان فی، *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، چاپ پنجم، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۹۳، صص ۱۰۱.

^۳- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۹)، *سیاست شناسی: مبانی علم سیاست*، تهران: سمت، صص ۱۰۲.

^۴- رایبسون، کین، (۱۳۹۲)، *ساختار شکنی در تفکر (یادگیر برای خلاق بودن)*، ترجمه شهرین ستوده، اصفهان: آسمان نگار، صص ۱۵۵.

^۵ - <http://rooziato.com/1396125942>

پرسپکتیویسم

پرسپکتیویسم دیدگاهی است که می‌گوید هرگونه شناختی اساساً و خصلتاً پرسپکتیوی است، یعنی وابسته به منظر خاصی است. بنا به ادعای پرسپکتیویسم داندگان یا صاحبان شناخت هرگز واقعیت را مستقیماً آن گونه‌ای که در خود است نمی‌نگرند و نمی‌بینند؛ بلکه از زاویه‌ی خود و با مفروضات و پیشداوری‌های خود بدان می‌نگرند و آن را در نظر می‌آورند. پرسپکتیویسم در تقابل با پوزیتیویسم که علم را روش مشاهده مستقیم واقعیت می‌داند تاکید می‌کند که هر نوع تلاش شناخت‌شناسانه از جمله علم از منظر خاصی صورت می‌گیرد که منافع و دل‌بستگی‌های سیاسی و فکری خاص خودش معرف آن است. بنا به پرسپکتیویسم ما نمی‌توانیم هیچ چیزی و فراتر از همه «واقعیت» را مستقیماً مشاهده کنیم.^۱ از طرفی نیز تجربه‌گرایان درک مفاهیم ذهن را، با تجربیات انسان از جهان خارج مرتبط میدانند. (ایوانز و گرین ۲۰۰۶، ص ۵۵) به طوری که «تجسم» مفهوم کلیدی در نظریه‌ی معناشناسی شناختی است. به اعتقاد جانسون آنچه که انسان تجربه می‌کند، آنچه که می‌تواند برای او معنایی داشته باشد، چگونگی درک، تجربه و چگونگی تفکر در باب آن کاملاً به ساختار بدنی او وابسته است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۰۹، به نقل از خداشناس فیروزآبادی، ندا و سهیلا پیروزفر، ۱۳۹۵: ۳)، کارل پوپر نیز در برخی از آثار خود از واقع‌گرایی در باب ریاضی و منطق دفاع می‌کند. واقع‌گرایی پوپر در منطق به این معناست که او منطق را بخشی از روش علمی میدانند. استدلال او برای واقع‌گرایی در منطق نیز این است که کارکرد منطق انتقال **صدق یا کذب است**. بنابراین منطق با مفهوم صدق در ارتباط است برای اینکه واقع‌گرایی پوپر در باب منطق روشن شود باید به این نکته توجه کرد که هر چند پوپر بر اساس نظریه‌ی ابطال‌پذیری

وجود معیاری قطعی برای اثبات صدق را انکار می‌کند اما در تعریف مفهوم صدق از واقع‌گرایی جانبداری می‌کند و صدق را به مطابقت با واقع تعریف می‌کند. بنابراین ارتباط منطق با مفهوم صدق باعث ارتباط منطق با واقعیت میشود^۲

نسبی‌گرایی

نسبی‌گرایی مکتبی است که ارزشها را نسبی و ذهنی می‌داند و به هیچ ارزش مطلق و عینی و عامی که به حکم عقل و علم قابل اثبات باشد باور ندارد. به نظر نسبی‌گرایان همه ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی در محضر عقل بی‌بنیادند (بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، ۲۵۵).^۳ در مطلق‌گرایی اخلاقی، حداقل پاره‌ای از اصول و ارزشهای بنیادین اخلاق، همانند خوب بودن عدل و بد بودن ظلم، احکامی ثابت و لایتغیر هستند. در مقابل در نسبی‌گرایی اخلاقی، هیچ اصول ثابت و مطلق وجود ندارد و توجیه و داوریه‌های اخلاقی تابع شخص یا فرهنگ جامعه خاصی است (صلواتی، عبدالله، ۱۳۹۵: ۳۶).^۴ نسبی‌گرایی به هیچ اصل اخلاقی جهان شمول باور ندارد و اخلاق را تابع اهداف و شرایط متغیر اجتماعی و فرهنگی می‌داند. به سخن دیگر بنابر نسبی‌گرایی اخلاقی، اصل و حقیقت ثابت و دستورعمل کلی‌ای وجود ندارد که برای همه زمانها و همه مکانها خوب باشد؛ بلکه در هر زمان و مکان به حسب اقتضائات مختلف دستورهای اخلاقی متفاوت و تعارضی وجود دارد (ر.ک. محمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۲؛ به نقل از صلواتی، عبدالله، ۱۳۹۵: ۳۷). نسبی‌گرایی دارای هنجارهایی به این قرار است: - ضوابط اخلاقی در جوامع مختلف متفاوت است، - هیچ معیار عینی‌ای برای داوری در مورد خوب و بد بودن ضوابط اجتماعی وجود ندارد، - هیچ حقیقت جهان شمولی در اخلاق وجود ندارد، - در هر جامعه‌ای ضوابط اخلاقی آن جامعه تعیین می‌کند که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است، - داوری در باره رفتار مردمان دیگر جوامع صرفاً حاکی از نخوت و تکبر است و باید با شیوه و عادات سایر فرهنگها با تسامح برخورد شود (ریچلز، جیمز، ۱۳۸۹: ص ۳۷) نسبی‌گرایی آموزه‌ای است که می‌گوید تجربه (در مورد نسبی‌گرایی شناخت‌شناسانه) یا واقعیت

^۱- برایان فی، فلسفه امروزی علوم اجتماعی، چاپ پنجم، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۹۳، صص ۱۰ و ۱۱.

^۲- صادقی، رضا، (۱۳۹۱)، تجربه‌گرایی و چالش تحلیلی‌ها، دو فصلنامه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، سال ششم، شماره مسلسل ۱۰، ص ۱۵۲.

^۳- بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)، چاپ وازدهم، تهران: موسسه نگاه معاصر، ص ۲۵۲.

^۴- صلواتی، عبدالله، نقد و بررسی نسبی‌گرایی اخلاقی از منظر علامه طباطبایی، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاملات

فلسفی، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۶ (۳۵-۸۵)

در مورد نسبی گرایی هستی شناسانه چیزی نیست مگر کارکرد یک طرح مفهومی خاص. بنابراین در نسبی گرایی شناخت شناسانه، محتوا، معنا، حقیقت، درستی، معقول بودن باورها، ادعاهای شناختی، اخلاقی، زیبایی شناختی و تجربه ها و اعمال را فقط از منظر یک طرح مفهومی خاص و در دل آن طرح مفهومی می توان معین کرد^۱

رفتار گرایی

در نظریات رفتار گرایی، پدیده های روانی انسان به رفتارهای ناشی از حیات زیستی او بر می گردد و برای آنها اساس حیوانی قائل می شوند. از نظر رفتار گرایان روان شناسی جمعی به روان شناسی فردی بر می گردد که اساس غریزی یا صورت بازتاب شرطی دارد. رفتار گرایی، رفتار انسان را تابع محرکها می داند که در واقع رفتار انسان عبارت است از پاسخ در برابر محرکها، روشهای تربیت والدین، گروههای همتا و سایر عوامل محیطی. از نظر اسکینر، رفتار و نیز شرایط شکل گیری رفتار که اساساً جزء رفتارهای دیگر نیست، موضوع اصلی رفتار گرایی می باشد. او بر این باور بود که نباید بر مفاهیمی چون «احساس» تاکید ورزیم بلکه باید رفتار و احتمالات وقوع رفتار را موضوع بررسی (و نظارت) قرار دهیم^۲.

رفتار گرایی مکتبی در علوم اجتماعی است که به دنبال یک سرخوردگی کلی از تبیین های التفاتی از اعمال در علوم اجتماعی به وجود آمد. رفتار گرایان می خواستند نشان دهند که چرا تبیین های التفاتی کار نمی کنند و تبیین های مناسبی نیستند و چه نوع تبیینی را باید جایگزین آنها کرد. رفتار گرایان همگی در یک چیز متفق اند یعنی در علوم اجتماعی تبیین باید بر مبنای رفتار قابل مشاهده باشد. چه رفتار فردی و چه رفتار گروهی و بر مبنای رفتار قابل مشاهده تبیین های ما پیش بینی های موفقیت آمیز داشته باشد^۳.

نتیجه

مسلمات و پیش فرضها باید تا حدی که جامعه از حرکت باز نایستد مورد شک و سوال قرار بگیرند. انسانها و اندیشه ها بعضاً از طریق سنت گشی پیشرفت می کنند، توسعه و پیشرفت به همین وابسته است، در این جریان کسانی که سوالات ناراحت کننده و مزاحم می پرسند و بشدت در باره پاسخها کنجکاوند، نقش محوری و اساسی دارند معمولاً اینگونه افراد در جامعه کم پیدا می شوند لذا پرورش اجتماعی اولیه واقعیتی را درونی می سازد که امری اجتناب ناپذیر تصور می شود

واقعیت زندگی روزمره با ریخته شدن به قالب امور جاری خود را حفظ می کند. واقعیت درست همانگونه که در اصل از طریق فرایندهای اجتماعی به صورت درونی در می آید، به وسیله فرایندهای اجتماعی در آگاهی جایگزین می گردد. شعور، فرهنگ و روابط مرسوم که یک جامعه بر بستر آن تشکیل شده، خود، عناصری تکمیل کننده از دنیای زیست اجتماعی-فرهنگی و تاریخی مشخصی به شمار می روند، دنیایی که این انواع تفکر در آن به منزله اموری مسلم فرض شده و مورد تصویب جامعه حکم می رانند. ساختار آنها تعیین کننده چیزهایی است که توزیع اجتماعی شناسایی و نسبییت و ارتباطش با محیط اجتماعی مشخص مربوط به یک گروه مشخص در یک موقعیت تاریخی مشخص از جمله آنها است. ولی در واقع وقتی بسیاری از پیش فرضهای مربوط به معتقدات عادی و ناشی از شعور متعارف در دایره تحلیل فلسفی قرار می گیرد و درست سنجیده شدند، گاهی معلوم می شود نه آنچنان محکم و استوارند که در نگاه اول به نظر می رسد و نه معنا و نتایج شان به آن روشنی است. فلاسفه با تحقیق در این گونه امور شناختی را که افراد از خودشان دارند افزایش می دهند. همه ما از اینکه کسی در پیش فرضهایمان بیش از حد معینی کند و کما کند ناراحت می شویم و از آن نقطه به بعد، حتی مقاومت می کنیم. مردم دوست ندارند بیش از حد تحلیل شوند

^۱- برایان فی، فلسفه امروزی علوم اجتماعی، چاپ پنجم، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰.

^۲. صدیقی، زهرا و فاطمه ابراهیم زاده، (۱۳۹۴)، بازنشاسی نظریه رفتار گرایی و شناخت گرایی در علوم تجربی و آموزشی و تاثیر آن در نظریه انسان گرایی، اولین همایش علمی پژوهشی افق های نوین در علوم جغرافیا و برنامه ریزی، معماری و شهرسازی ایران، تهران، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین، ص ۳.

^۳. اله دادی، نفیسه، (۱۳۹۳)، رفتار گرایی در نظریه بازیها، کنفرانس بین المللی علوم انسانی و مطالعات رفتاری (۲۶ آذرماه ۱۳۹۳)، ص ۲.

و کسی ریشه هایشان را بیرون بیاورد و از نزدیک بررسی کند و بعضا به این جهت از این کار جلوگیری می کنند. واقعیت ها با درونی شدن در میان افراد امکان تغییر را با سختی روبرو می سازد. بر این اساس افراد در برابر واقعیت ها و شناخت های شکل گرفته شده در میان ایشان مقاومت کرده و امکان تغییر در آنها وجود ندارد و یا آنکه به سختی صورت می پذیرد و این مساله از نظر زبانی و با درونی شدن امور روزمره به عنوان امور مسلم می باشد. بر اساس یافته های پژوهش، صحت و اعتبار شناسایی من در باره زندگانی روزمره فقط تا اطلاع ثانوی است، یعنی تا زمان پیش آمدن مسئله ای که بر حسب آن نتوان حلش کرد، لذا از جانب خودم و دیگران مسلم تلقی می شود. تا هنگامی که شناسایی مردم اثر رضایت بخش داشته باشد، معمولا آماده اند که در باره آن تردیدی به خود راه ندهند. تنها زمانی که احکام (تصور یا برداشت) آنها از «به بار آوردن نتایج نیکو» در جهانی که این احکام در آن باید به کار آیند ناتوان مانند، آنگاه شاید آنان «به طور جدی» در نظر مشکوک جلوه کنند، به بیان دیگر واقعیت یا اموری که مسلم فرض می شود همیشه به صورت منطقه ای از روشنی جلوه می کند که پشت آن زمینه ای از تاریکی قرار دارد، در همان حال که برخی از مناطق واقعیت در نور واقعند، مناطق دیگر در سایه جای گرفته اند، من و دیگران (مردم) نمی توانیم هر چیزی را که در باره این واقعیت باید شناخت، بشناسیم. شناسایی ما از زندگانی روزمره بر حسب ربطها یا مدخلیتها ساخته می شود برخی از اینها زائیده علایق عملی مستقیم من و شما و بعضی دیگر معلول موقعیت کلی ما در جامعه است، اما ساختارهای مدخلیت هر شخص با ساختارهای مدخلیت دیگران در بسیاری نقاط تلاقی می کنند و به همین دلیل است که چیزهای جالب توجه بسیاری داریم که به یکدیگر بگوییم. یک عنصر مهم برای شناسایی امور مسلم یا در باره زندگانی روزمره همانا شناسایی ما از ساختارهای مدخلیت دیگران است. لذا در زندگانی روزمره با شناسایی به صورتی که در جامعه توزیع گردیده روبرو می شویم به این معنی که افراد مختلف جامعه یا انواع گوناگون افراد بهره های مختلفی از امور مسلم دارند. بر همین اساس ما در زندگانی روزمره به طور تخمینی میدانیم که چه چیزی را می توانیم از چه کسی پنهان کنیم به چه کسی می توانیم برای کسب اطلاعات در باره آنچه نمی دانیم مراجعه نماییم و به طور کلی چه نوع افرادی ممکن است چه نوع دانشی داشته باشند. هدف این نوشتار بررسی این موضوع است «چرا مردم نمی خواهند چیزهایی که به نظرشان مسلم است زیاد وارسی شود» برای یافتن پاسخ نسبی به روش کتابخانه ای اقدام به جمع آوری اطلاعات گردید و از روش توصیفی - تحلیلی برای بررسی یافته ها بهره برداری شد. اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که مردم وقتی وادار به تعمق در اموری می شوند که پایه اعتقادشان است، کم کم احساس ناراحتی می کنند.

منابع و ماخذ

- ۱- صلواتی، عبدالله، (۱۳۹۵)، نقد و بررسی نسبی گرایی اخلاقی از منظر علامه طباطبایی، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاملات فلسفی، شماره ۱۶، ص ۳۵-۸۵.
- ۲- ریچلز، جیمز (۱۳۸۹)، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تران: انتشارات حکمت.
- ۳- عدلی پور، صمد و سمیه اقبالی، (۱۳۹۶)، مطالعه افکار، نظریه ها، بینش و روش جامعه شناختی رابرت مرتن، اولین کنفرانس ملی پژوهش های نوین ایران و جهان در روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی، شیراز، دانشگاه علمی کاربردی شوشتر، https://www.civilica.com/Paper-PESLSBTM04-PESLSBTM04_246.htm
- ۴- سنجایی، علیرضا، (۱۳۸۴)، روش شناسی در علم سیاست و روابط بین الملل با بهره گیری و معرفی نرم افزار، چاپ دوم، تهران: قومس، ص ۷ و ۸.
- ۵- خداشناس فیروز آبادی، ندا، سهیلا، پیروزفر، (۱۳۹۵)، پرسپکتیو معنای یک واژه با نگاهی به واژه درجه در قرآن، چهارمین کنفرانس بین المللی پژوهش های کاربردی در مطالعات زبان، تهران، موسسه آموزش عالی نیکان. https://www.civilica.com/Paper-ELSCONF04-ELSCONF04_082.html.
- ۶- صادقی، رضا، (۱۳۹۱)، تجربه گرایی و چالش تحلیلی ها، دو فصلنامه پژوهش های فلسفی ۶ (۱۰) https://www.civilica.com/Paper-JR_PHILO-JR_PHILO-6-10_007.html,
- ۷- زیگموند، فروید، (۱۳۴۲)، مفهوم ساده روانکاو، ترجمه: فرید جواهر کلام، تهران، مروارید.

- ۸ - ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، *متدولوژی حقوق بین‌الملل، مجله پژوهش حقوق و سیاست*، سال هفتم، شماره ۱۵ و ۱۶.
- ۹ - کاکایی، عباس، (۱۳۹۰)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، مکتب ماهان.
- ۱۰ - بشیریه حسین، (۱۳۸۲)، *عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران، نگاه معاصر.
- ۱۱ - پتربرگر و توماس لوکمان، (۱۳۹۴) *ساخت اجتماعی واقعیت*، مترجم، فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۲ - برابان فی، (۱۳۹۳)، *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، چاپ پنجم، ترجمه: خشیار دیهیمی، تهران، طرح نو.
- ۱۳ - الهدادی، نفیسه، (۱۳۹۳)، *رفتارگرایی در نظریه بازیها، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات رفتاری*، ۲۶ آذر ماه ۱۳۹۳.
- ۱۴ - مارش، دیوید و جری، استوکر (۱۳۷۸/۱۹۶۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۵ - دژکام، حسین، (۱۳۹۲)، *عشق: چهارده وادی برای رسیدن به خود*، تهران: مولف.
- ۱۶ - رابینسون، کین، (۱۳۹۲)، *ساختار شکنی در تفکر (یادگیر برای خلاق بودن)*، ترجمه شهرین ستوده، اصفهان: آسمان نگار.
- ۱۷ - بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی*، (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)، چاپ وازدهم، تهران: موسسه نگاه معاصر.
- ۱۸ - قوام، سیدعبدالعلی، (۱۳۸۹)، *سیاست‌شناسی: مبانی علم سیاست*، تهران: سمت.
- ۱۹ - صدیقی، زهرا و فاطمه ابراهیم زاده، (۱۳۹۴)، *بازشناسی نظریه رفتارگرایی و شناخت‌گرایی در علوم تجربی و آموزشی و تاثیر آن در نظریه انسان‌گرایی*، *اولین همایش علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی ایران*، تهران، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین، https://www.civilica.com/Paper-NICONF01-NICONF01_014.htm
- ۲۰ - <https://public-psychology.ir/1394/05>
- ۲۱ - <https://public-psychology.ir/1392/05>